

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سید موسی عثمان هستی

۱۱/۰۲/۲۳



مارک توین افغان

یک طنز دفاعی از طرف مارک توین افغان

دیوانه بگریز که مستانه آمد

۳

مبارک، مبارک، مبارک!!!
باقی سمندر ضد اشغال شد

پیش از این که راجع به عنوان امروز چیزی نوشته کنم، می خواهم به اجازه ویراستاران پورتال سه مسأله را در

اول بنویسم، خدا کند امکان نشر بیابند.

مسئله اول تشکرات قلبی خود را عنوانی گردانندگان سایت دشمن شکن پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به خصوص ویراستاران آن که با زحمت زیاد و وقت گرانبهای شان نقایص و کمبودهای ناپی و املائی ام را برطرف می سازند تقدیم می دارم. به دنبال تشکر پیشنهاد عاجزانه ام آن است که لطف نموده این قسمت را خارج از نوبت ارسال شده قبلی به نشر برسانید. قول و وعده نمی دهم مگر کوشش می کنم که بعد از این نظم کار شما را به هم نزنم.

مسئله دوم، باز هم عرض تشکرات قلبی ام خدمت تمام آن عده از دوستان مهربانیست که طی این چند روز از نقاط مختلف جهان به خصوص المان، در باره باقی سمندر برایم مطلب فرستاده اند. تعداد و انبوهی ایمیل ها به خودی خود می رساند که خوشبختانه این بار یخن چنان آدم منفور، دروغگوی و بی شخصیتی را گرفته ام که هیچ انسان شرافت مندی از حملات و افشاء گری هائی که در حقش می نمایم ناراحت نشده و همه از صمیم قلب آرزو دارند که این شاخ را شکسته و نهال شانی را نیز تکمیل نمایم. برای اثبات ادعایم با اعتمادی که به پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" دارم همه ایمیلها را به آدرسش ایمیل آنها فارورد کردم. هرگاه کسی علاقه به مطالعه آن داشته باشد از طریق پورتال برایم اطلاع دهد تا کاپی آنها را برایش بفرستم. (۱)

مسئله سوم انجام قول و تعهدیست که به مردم خود داده ام. من بارها گفته ام و بار دیگر می گویم که هیچ چیز را از مردم خود پت نکرده همه چیز را مثل روز روشن و بیرقی می اندازم. از همان اولین روزی که جواب من در مورد سگ امپریالیزم ناتو یعنی باقی خود فروخته به نشر رسید، تعداد زیادی از دوستان چه از کاندا و چه هم از المان به من زنگ زده اول کوشش کردند تا من و پورتال را زیر فشار قرار داده به اصطلاح خودشان میان ما مصالحه نمایند و به نشر این سلسله مقاله ها که مثنوی هفتاد من خرمن خواهد شد خاتمه بدهند، وقتی دیدند که این کار شدنی نیست، و من با صراحت گفتم در صورتی که پورتال این کار را نکند من نوشته هایم را از طریق سایتهای دیگر که همه از خدا جان لچ باقی، رسول، اسپینتا، کوشانی و دیگر خمچشمان را می خواهند به نشر خواهم رساند، برخی از آنها که در بین شان یکی دوتن از اعتبار و احترام خاصی نزد من برخوردار هستند خواهش کردند که شما می دانید و باقی؛ لا اقل، گفتمان و بیچاره اسدالله الم را از درگیری بیرون نمایند. من هرچند برایشان قول ندادم که چنین کاری را خواهم کرد، مگر گفتم در عین مشاهده و کنترل اوضاع و دیدن اینکه آیا واقعاً اسدالله الم در این حمله بالای من سهیم بود و یا خیر، روی قضیه وی فکر می کنم. مگر وقتی امروز دیدم که می خواهند با قفل کردن درب دکان از عقب دیوار اموال آن را به غارت ببرند و این کار بدون کمک اسدالله الم ممکن نیست، به آن دوستان که واقعاً نزد من خیلی عزیز هستند و به هیچ صورت نمی خواهم از من آزرده شوند، هوشدار می دهم که وی را از همراهی با باقی باز دارند ورنه به ناگزیر باید از قریه "یزدی" فراه نیز شروع کنم من از این هیچ ترس و تشویشی هم ندارم که به حیات سیاسی یک فرد قبل از شروع نقطه پایان بگذارم و یا به حساب فلمهای هندی قبل از "لمستی" "جی جی" بگویم.

علت این تذکر نشر مقاله جدید سگ امپریالیزم ناتو باقی خود فروش است به اصطلاح راجع به سوم حوت کابل. زیرا این مقاله با آن که در ظاهر به خاطر بزرگداشت از قیام شکوهمند مردم کابل نگاشته شده است، اما در اصل و به صورت غیر مستقیم خواسته به سوالات من جواب داده و یا گل و خشت را برای تعمیر دروغ آینده اش مهیا سازد و من اسدالله الم را در این کار به عنوان شریک جرم تشخیص داده و به نیت نیک وی که از طرف دوستان ادعا می گردد شک پیدا کرده ام.

از نظر من مقاله کنونی باقی سمندر که خواسته برای بار چندم خود را در جمع مردم مطرح سازد شامل سه قسمت است:

قسمت اول: تجلیل از سوم حوت ۱۳۵۸ و تقبیح روس و نوکرانش

قسمت دوم: دزدکی و خجولانه علیه اشغال امریکا موضع گرفتن و دولت پوشالی کرزی را دست نشانده گفتن.

قسمت سوم: چهره کثیف و خاین خود را در پشت سیمای رفیق جوانی ام زنده یاد کلکانی پت کردن و از آن طریق مرا در تار خام بند انداختن.

به ارتباط قسمت اول که تجلیل از قیام روز سوم حوت ۱۳۵۸ باشد ندانستم این مسأله را در قدم اول به باقی چه و در قدم دوم به گفتن از سرک تا پچک آن چه ارتباط دارد؟ فرد و سایتی که در عمل به قاتل و در هم کوبنده مردم کابل یعنی از هر ها و کوشانی ها تبلیغ نموده و به حیث تریبون آماده، آنها از همان جا به مردم فحش و دشنام می دهند چه حق دارد که یادی از آن قیام پرشکوه نماید.

آقای الم اگر واقعاً باقی راست می گوید و تو گرداننده سایت هستی از خون شهدای آن قیام و شکنجه دیدگان آن بشرم، تا زمانی که عکس از هر کثیف و سایر وطنفروشان در سایتت بر حماقت شما لبخند می زند لااقل به نام حرمت به خون شهداء، قیام جان نثاران کابل را به لجن و آلودگی باقی ملوث نساز. باز هم اگر در این سایت واقعاً حرف اول را تو می زنی و در پشت پرده "خانم الموت" و بیورو های استخبارات المان وجود ندارد، از هر کثیف را با سگ ناتو از سایتت بیرون بینداز و بعداً از آن در مورد قیام چیزی بنویس.

می نمی دانم که آیا واقعاً نمی دانی و به مثابه "بزخفش" از تو استفاده می شود و یا این که از آن کار کشته هائی هستی که خود را در عین هوشیاری به حماقت و نادانی می زنند تا ضمن آن که به ریش همه می خندند کار خودشان را نیز انجام می دهند.

آخر تو جوان هستی و در خانواده ای بزرگ شده ای که حداقل با چهار تن از به خون خفتگان آن از نزدیک خودم آشنائی داشتیم، تو چطور به خود حق می دهی که از یک طرف عکس صمد از هر یعنی فردی که به شهادت ده ها تن از دستگیرشدگان مظاهره سوم حوت، به همراه اسماعیل جهش (ناصری) و چند سگ روسی دیگر سرپرستی هیأت تحقیق مردم را به عهده داشتند و می خواستند به زور شکنجه ها و تهدید های جسمی و روانی از فرزندان وطن اقرار بگیرند که گویا تمام آن حرکت به تحریک امپریالیزم امریکا یعنی بادر جدید باقی سمندر بوده است؛ را در سایتت چاپ کرده برایش "پشتک" بدهید تا قدش را بلند کند و از طرف دیگر به ارتباط آن روز مقاله و مطلب نشر نمایند.

آقای باقی سمندر، نمی دانم آیا در زمانش هم لیاقت آنرا داشتی که از سوم حوت یاد کنی و یا همین طور با خاک پاشیدن به چشم دیگران و با بی حیائی که بخشی از شخصیت و کرکتر تو را می سازد به آن کار دست می زدی، مگر این را بدان بعد از این در هیچ کجائی چه در نوشته و چه هم در مجالس تا من زنده هستم نمی گذارم که دیگر یادی از شهدای مردم بنمائی. همان طوری که لیسیدن سگ هرچند به قصد پاک ساختن باشد از دید ما مردم یک چیز را نجس و آلوده می سازد هرباری که تو از آن روز ها و شهادت یاد می نمائی با این در هم آمیزی که بین تو و سگان روس از یک طرف و بادران جدیدت از طرف دیگر وجود دارد، آن یاد ها و نام ها را آلوده می سازی. در قسمت مسأله دوم و ضد اشغال شدن باقی سمندر. انسان حیران می ماند که به این پر روئی، بی حیائی و دیده درائی چه نام بگذارد. در طول تاریخ افغانستان از لحاظ سیاسی فقط "بیرگ" این همه دیده درا بوده است و از لحاظ اخلاقی هم آنهایی که از پایان طرف دیگران دیده اند.

آخر ای انسان حقیر و بی وجدان، چه فکر کرده ای؟ فکر کرده ای تمام مردم خرد و یا حافظه شان را از دست داده اند و فراموش کرده اند که تو سگ امپریالیستها از همان اولین روز ورودت به افغانستان و با ریا کاری و فریب خود را بر زمین وطن افکندن و آنرا به بوسه گرفتن تا آخرین روزی که تاریخ مصرفی از باند شما خاینان نزد ناتو سپری شده و مجبور به بازگشت به اروپا گردید، یک آن از چاکری و مزدوری ناتو به خصوص امریکا و پولهای "خانم الموت" دست برنداشتید و تا توان تان می رسید ماشین دولتی ساخت استعمار و اشغال را محکم بندی نمودید و حال آمده ای و از این طریق می خواهی جواب سؤال من را به صورت غیر مستقیم بدهی؟

آقای سمندر، تا جایی که دوستان تو از المان برابم نوشته اند تو در چهار دهی کابل و در دامان پیرواصل آباد کلان شده ای- خوشبختانه به حیث یک قاضی خوب وی و نقش قشرش را می شناسم- حتماً این را هم شنیده ای که مردم می گفتند، "وقتی خرچنگ چیزی را در چنگال خود گرفت تا هفت خر سیاه "هنگ" نزند آنرا ایلا نمی کند". این را هم بدان که تجربه و تاریخ نشان داده که چنگال قاضی و ملا از چنگال صد خرچنگ محکمر و گیرا تر است، به وجدان خودم و به خون شهدای وطنم که طی این ده سال به وسیله عساکر بادارانت به قتل رسیده اند به خون مردمان بالابلوک، کنر، میدان، هلمند، قندهار، ارزگان، قندوز و دیگر قربانی های بی گور و بی کفن وطنم قسم، هفت بار "هنگ" که جای خود را دارد تا هفتاد بار "هنگ" و "قوله" تو وطن فروش بیشرم را نکشم نمی گذارم تا دیگر نامی از وطندارانم را به زبان بیاوری، باز به همان خونها قسم هر روزی که می گذرد و به هر اندازه که از طرف تو انسان بی حیاء و بی شرم این چنین تلاشها صورت می گیرد اطرافت را حتا آنهایی را که در پائین و بالای عکس تو جرثومه فساد و خبائث مقاله خود را به نشر می رسانند، تا از زندگی و نویسندگی بیزار نسازم، آرام نخواهم نشست. انسان بی حیاء و پر رو! ۹ سال رفته برای امریکا و دیگر اشغالگران خدمت آنها خدمت صادقانه نموده است، حالا آمده جای نماز آب کشیده تقلید گربه زاهد را می نماید و از اشغال حرف می زند. باز هم قسم به همان خونها تا پولهای "خانم الموت" را که همه تان را چون پوقانه باد کرده، سرتان استقراغ نکنم یکی تان از پیشم خطائی ندارد. نه تو، نه رسول رحیم، نه سپینتا و کوشانی و نه هم آن عده از وطن فروشانی که از کانادا شب در خانه شهر نو گذشتانده و به دلالی یک فتنه، به نام مردم افغانستان پول مسافرت خویش را از "خانم الموت" گرفته اند.

و اما در رابطه با قسمت سوم و یادآوری از یار دوران جوانی ام و سنگر گرفتن در عقب وی. هر چند این قسمت را می خواستم بعد تر و زمانی که نوبتش رسید، به بحث بگذارم مگر حالا که باز هم نان چوپان را می خوری این هم پاداشش. پاداش را فراموش نکن.

تو در نوشته ای که من را متهم به دشنام علیه خودت کرده ای و خواسته ای بدان وسیله به یکی از مفاخر مبارزاتی وطن ما اهانت روا داری، نوشته ای که گویا تو در سال هشتاد آخرین آدرس مجید را برای قیوم رسانیده ای.

در رابطه با این ادعایت از چند زاویه می توان بحث نمود:

۱- این که تو یک دروغ گوی و یا انسان کلاش هستی و هیچ فکر نکردی که با وجود آشنائی من با حکیمی پسر کاکای آن شهید و همسایه در به دیوار بودن، می توانم دروغ ترا به اثبات برسانم. مگر باز هم بدون آن که پای وی را به میان آورم، می آئیم مطالب دیگری را اول می شکافیم:

تا جایی که پرسان های من از رفاقت در المان جواب یافته تو بعد از سه چهارسالی که در المان می گذرانی، فاجعه خونین ثور به وجود می آید. بعد از مدتی تو هم راهی کابل شده با وجود آن که بنا بر تعلقات تشکیلاتی آن زمانت به سازمان "اخگر" تعلق داشتی و درواقع به دنبال زنده یاد انجنیر پسر کلان "شیر آقای مهندس" که از دوستان نزدیک

پدرم به شمار رفته به اساس کمکهائی که در زمان اعمار منزل ما در کارته پروان انجام داد احترامش نزد کمتر از کاکایم نبود؛ روانه کابل شده بودی. مگر به عوض آن که به مانند آنها به زندگی مخفی پناه برده و به کار مبارزاتی مشغول شوی، به مانند زمان تسلط امریکا از طرقي که پیر و اصل آباد یعنی یکی از جواسیس حرفه ئی استخبارات برایت مساعد ساخت، ابتداء خود را از رو به خاک انداخته قلب رفقای حزبی را به طرف خود نرم نمودی و بعداً به خدمت پولیس شامل شده به دفاع از رژیم کودتا مشغول شدی- علت چاکری هایت برای صمد از هر و آن صخره ای که گفتم از کفشت بر آمده و تا دیگر جاهایت رسیده همین است- برای اثبات این ادعا افرادی را دارم که حاضرند شهادت دهند که وقتی ترا بالباس پولیسی در وزارت داخله دیده اند تو خود در جواب سؤال آنها خدمت برای پولیس را یک امر انقلابی دانسته و گفته ای: یک انقلابی باید در همه جا حضور داشته باشد.

به دنبال ضربت خوردن ناگهانی و غیر مترقبهٔ گروه انجنیر صاحب پسر شیر آقای مهندس، تو یگانه کسی بودی که دولت ترا دستگیر نکرد.

هرچند در آن زمان آوازه چنان بود که گویا آنها در زیر شکنجه مقاومت نتوانسته اند مگر آنهائی که به سبک کار حکومت تره کی- امین آشنائی داشتند به خوبی می دانستند که آنها بیشتر و زودتر از آن که کس و یا کسانی را شکنجه و تحقیق کنند به محض دستگیری از بین میبردند یا به اصطلاح خودشان پاکستان روان می کردند. پس وقتی شیوهٔ کار چنین بوده است از دید پولیسی تنها کسی که سوء ظن متوجه وی می گردد فردیست که از ماجرا زنده برگشته است. و این فرد تو انسان بی هویت و نوکر ناتو هستی که یک بار با فروش خون رفقاییت حیات ننگین خودت را نجات دادی.

ماجرای آمدنت به پاکستان در اواسط سال ۵۸ آنهم با سوء استفاده از نام مجید و جبهه متحد ملی افغانستان به وسیله دوست نزدیکم معاون صاحب اسماعیل خان "بینی حصارى" داستان دیگر یست که در زمانش به آن باز خواهم گشت. حال می توانی بگوئی که در کدام وقت سال ۸۰ تو این رابطه را قایم نموده ای؟ زنده یاد کلگانی وقتی در هشتم حوت ۱۳۵۸ دستگیر شد آنزمان اواخر ماه دوم سال هشتاد بود. تو خود که آن زمان در المان بودی و این را می توان از روی اوراق المانی ات به اثبات رساند از کجا و به چه طریق به آن دسترسی یافتی؟ از همه گذشته در آغاز سال هشتاد بر طبق اسناد و شواهد غیر قابل انکار، "ساما" خود زیر پوشش های معین در پشاور سه صندوق پوستی داشت که معروفترین آن در دفتر پوست مرکزی صدر شماره ۴۸۵ بود. برای ارتباط با داخل هم با امکانات مالی و چندین لاری که آنها داشتند و با در نظر داشت آن که حد اقل هفته یک تا دوبار زنده یاد خلیفه کبیر و معروف به خلیفه حکیم که در واقع به حیث راننده تمام آدرس های زنده یاد کلگانی را در شهر و در ده حتا در ولایات می دانست، خود عازم پشاور می شد، و تو آدمی که چه در المان و چه هم در افغانستان از طریق حمله بر مائو و کاسه لیسی البانی هیچ گونه قربتی با "ساما" و "مجید" نداشتی، آن آدرس را از کجا به دست آورده و به کدام اعتباری واسطهٔ رساندنش شده بودی؟ چه فکر می کنی؟ باز هم فکر می کنی ما همه نادانیم و یا خدای نخواستہ شهید مجید آن قدر ساده بود که به تو آدم بی اعتبار که لکه لو دادن بچه های اخگر را در دامن داشتی و همانطوری که من می دانستم مجید به یقین بیشتر از من در آن مورد معلومات داشت، به تو اعتماد می کرد؟

از تحلیل های فوق به خاطر لاف زنی های باقی سمندر می گذریم و می پذیریم که باقی "آخرین آدرس و محل اقامت مجید را برای قیوم در سال ۸۰ آورده است".

دوستانی که به سایت محبوب الله کوشانی و یا بهتر است گفت تربیون تبلیغات پرچمی ها (خلقی ها جرمن جرمن را دارند و پرچمی ها گفتمان را ، خوشا به حال آنهائی که با نیت پاک فکر می کردند مبارزه علیه اسدالله سروری به

خاطر احترام به خون شهدای مردم است و این را نمی دانستند که در اصل پرچمی های بیرکی و کشتمندی انتقام کشی از سروری را شرط شرکت در مذاکرات ایجاد حزب آزادگان و همکاری با به اصطلاح شعله نی های مرتد قرار داده بودند. به این هم در جایش بیشتر روشنی خواهم انداخت-) مراجعه می کنند حتماً متوجه شده اند که از زمان نشر مقالات اهانت آمیز پرچمی خیره سر صمد از هر، تعدادی از نویسندگان گفتمان به خصوص باقی که از شکم پر سرنگ پرانی می کند سخت زیر تاثیر نثر آن پرچمی رسوا قرار گرفته و می کوشند هریک به مانند وی مسایل را از دید پولیس جنائی تجزیه و تحلیل نمایند. چنانچه این برخورد را در آن نوشته ای که علیه من نوشته است نیز نموده است اینک به خاطر آن که روی دیگر یک دوسیه را نیز دیده بتواند من هم از دید قاضی به آن مسأله نظر می اندازم:

باقی ادعا دارد که آخرین آدرس شهید مجید را برای رهبر آورده است.

شهید مجید چند روز بعد از این حادثه به شکل مرموزی دستگیر و در تعاقب آن اعدام گردید.

شک متوجه تمام کسان نیست که در آن زمان از آخرین آدرس مجید اطلاع داشتند.

رفقای قبلی مجید در یک کلام از این شک برائت می یابند زیرا اگر آنها به مجید خیانت می ورزیدند مجید نمی توانست ۲۵ سال مبارزه مخفی نماید.

صداقت قیوم به مجید و امر انقلاب روشنتر از آن است که شخصیت وی زیر سؤال قرار گیرد.

پس یگانه کسی که باقی می ماند چه کسی است و انگشت اتهام و شتر سوء ظن پشت دروازه اش می خوابد چه کسی است. باقی.

باقی که زمانی سازمان اخگر را به دم تیغ جلاد سپرده بود هرگاه به قضیه از دید جرم شناسی نگریسته شود و سابقه جرمی و اتهامی افراد در نظر گرفته شود فقط و فقط باقیست که خون مجید را نیز با لو دادن آدرسش به عهده دارد. از همین جا تا زمانی که نگفته ای که ادعای رسانیدن آدرس دروغ و یا لاف بود من بالایت اتهام به دام انداختن و به تیغ روس سپردن مجید را نموده و بالایت شاهد جمع می نمایم.

و اما چرا باقی به چنین دروغ بزرگی متوسل شده بحث دیگر است که آنرا برای زمان دیگر می گذاریم:

سؤالات دایمی:

۱- خانم الموت چه کاره بوده و با آن خانه در شهر نو چه ارتباط داشت و دارد و به خصوص نقش آن در زمینه تمویل تمام فعالیت های شورای دموکراسی سابق چیست؟

۲- پیر واصل آباد چه کسی بود و تو با وی در چه ارتباطی قرار داشتی؟

باقی ، باقی دارد

یادداشت:

(۱) همکار نهایت عزیز و گرامی محترم قاضی صاحب!

با کمال ادب خدمت تان می نگاریم که این بار با حذف مطالب سایر همکاران و آنهم به اجازه ایشان قادر شدیم مطلب ارسال تان را خارج نوبت ویراستاری نموده به نشر برسانیم. خواهش می کنیم ضمن آن که بعد از این بر کوشش تان می افزائید تا کاری خارج نوبت انجام نیابد، ایمیل پورتال را به حیث منبع تماس با دوستان تان نیز معرفی ننمائید. همان طوری که یک بار یک تن از ویرستاران ما در حضور خودتان با باز کردن ایمیل پورتال به شما نشان داد که همکاران ما مجبور اند روزانه بین ۷۰ و گاهی هم تا صد ایمیل را دیده و به دوستان دیگر برای

مطالعه مقدماتی و امکان مطابقت آن با خط پورتال و در نتیجه به تیم ویراستاران فرستادن مشغول اند، ایمیل هائی را که برای شما می رسند با وجود اهمیت دست اول آنها، لطفاً پورتال را آدرس ندهید زیرا بررسی، کاپی و ارسال آنها با حفظ امنیت آدرس فرستنده کاریست که در مقطع فعلی از عهده ما بیرون است.

صحت و سلامت باشید تا موفقتر از همیشه بنویسید

اداره پورتال AA-AA